

یادداشت‌ها

۱- ارقام فروش به لیره انگلیسی از گزارش رسمی فروش نگارخانه استخراج شده و مستند است. ارقام ذکر شده به دلار براساس نرخ تبدیل ارز در روز حراج محاسبه شده و در بعضی موارد «روند» شده است، از این رو مستند نیست.

۲- مثلاً نگاه کنید به گزارش سورن ملیکیان در روزنامه International Herald Tribune مورخ ۲۸-۲۷ آوریل ۹۶، ص ۸.

کریم امامی

گفتگوی ۱۳۳

نمی‌شود؟ این کشور در دوران شامیر و پرز می‌کوشید به صلحی پایدار با همسایگان خود دست یابد و نشانه‌های دست‌آمدن آن اکنون دیده می‌شود. به این دلیل است که اظهارات نتانیا هو بی‌موقع به نظر می‌رسد.

البته به نظر نمی‌رسد پیروزی بنجامین نتانیا هو «اعلام جنگ برضد اعراب باشد» (حماس - همشهری ۳/۱۲) اما می‌توان آن را «فاجعه‌ای برای آینده اسرائیل دانست» (پرز - همشهری ۳/۱۰) به ویژه آن که پس از انتخاب نتانیا هو معلوم شد که «اسرائیل (در دوران زمامداری حزب کارگر) و ساف در مورد ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی به یک توافق محرمانه دست یافته بودند» (همشهری ۵/۲۱) آیا این توافق و توافقات دیگر، مانند خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان و بازپس دادن بلندی‌های جولان و... که دیر یا زود اسرائیل به آنها تن خواهد داد را باید منشأ نگرانی‌های نتانیا هو دانست؟ یا مسئله بر سر چیز دیگری است؟ مقاله حاضر کوششی است در جهت پاسخ گفتن به این پرسش.

در اوایل خرداد ماه ۱۳۷۵ مردم اسرائیل به پای صندوق‌های رأی رفتند تا ضمن انتخاب نمایندگان خود در مجلس، مستقیماً نخست‌وزیر خود را نیز انتخاب کنند. این اولین باری است که از زمان موجودیت اسرائیل، مردم این کشور مستقیماً نخست‌وزیر خود را انتخاب می‌کنند. یکی از عوامل چنین اقدامی تغییرات شگرف در دنیای پرامون اسرائیل و نیز در خود این کشور است.

انتخابات اسرائیل و سرنوشت

«قوم برگزیده»

بنجامین نتانیا هو چند روز پس از انتخاب شدن به نخست‌وزیری اسرائیل در یک گردهمایی بزرگ که به همین مناسبت برگزار شده بود خطاب به مدعوین و سایر رأی‌دهندگانی که او را به این مقام رسانده بودند، چنین گفت: «امروز رؤیاهای هرتزل تحقق یافته و دولت یهود در سرزمین موعود تشکیل شده است و ما به عنوان ادامه‌دهندگان راه صهیونیسم باید به فکر تقویت این کشور و حفظ یکپارچگی بیت المقدس باشیم»

به راستی چه شده که در چنین اوضاع و احوالی، نتانیا هو نگران یکپارچگی و خدشه میراث هرتزل شده است. مگر نه آن که دیگر اعراب و فلسطینیان سخن از صلح و آشتی می‌گویند و کمترین نشانه‌ای از اینکه خطری خارجی اسرائیل را تضعیف کند، دیده

از آن هنگامی که اسرائیل پا به عرصه وجود گذاشت و دولت صهیونیستی زمام امور این کشور را به دست گرفت تا همین چند سال پیش، همواره اسرائیل در کشمکش با همسایه های عرب خود بوده است. ابتدا رودروی با فلسطینی هایی که علیرغم مصوبات ۱۹۴۸ سازمان ملل از خانه و کاشانه و سرزمین خود رانده شدند و سپس جنگ با همسایگان عرب که اسرائیل طی تجاوزهای آشکار و پنهانش، بخش هایی از سرزمین آنها را به انضمام خود درآورده بود. این رودروی ها و باور به وجود جنبش ضد یهود جهانی، مردم اسرائیل را به «وحدتی افسانه ای» واداشت. نزدیک به نیم قرن باور رایج در این کشور این بود که اسرائیل را خطری مرگ بار از سوی همسایگانش تهدید می کند.

با کمی دقت به تاریخ سیاسی این کشور می توان گفت که حتی آن دسته از گرایش های سیاسی داخل اسرائیل که می کوشیدند با مفاهیم نژادپرستانه صهیونیستی و بنیادگرایی یهودی فاصله بگیرند نیز به وحدانیت اسرائیل و دولت یهود اعتقاد داشتند زیرا این افراد نیز تهدید خارجی را واقعیتی غیر قابل انکار می دانستند. تفاوت این افراد و رهبران صهیونیست در چگونگی گذار به وضعیتی بود که ادامه حیات اسرائیل را تضمین کند. واقعیت این بود که اسرائیل به راستی از جانب همسایگان خود تهدید می شد. اما دلیل اصلی این امر این بود که اسرائیل خاله بسیاری از همسایگانش را ضمیمه کرده بود و در این مناطق، یهودیانی را اسکان داده بود که حتی از خود هر تزل، بنیانگذار

صهیونیسم، هم صهیونیست تر بودند.

جزئیات تاریخ تحولات ۳۰-۴۰ ساله اخیر این منطقه برکسی پوشیده نیست. شکل گیری مقاومت مردم رانده شده فلسطین از طریق ایجاد سازمان های سیاسی-نظامی، جنگ های خونین همچون جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، اشغال مناطق مختلف مانند جنوب لبنان و... برگ های مهمی از این تاریخ هستند.

اما این فقط سویه ای از واقعیات خاورمیانه در سال های اخیر بوده است. سویه دیگر آن، تحولاتی است که در کشورهای عربی از چهل سال پیش به این سو رخ داده است. اعراب دیگر، اقوام بجا مانده از فروپاشی امپراطوری عثمانی که عمر را به جنگ بین خود و با دیگران می گذراندند، نبودند. مردم فلسطین نیز در سایه مقاومت و پایداری، هویت تاریخی و سیاسی مشخصی یافته بودند. همه این تحولات باعث شد که به قول روزنامه الاهرام، «تحقق صلحی عادلانه، فراگیر و پرهیز از صلحی ناشی از سلطه طلبی، تکبر و تنگ»، رفته رفته به سناریویی ممکن برای خاورمیانه تبدیل شد. دیگر کسی نمی خواست اسرائیل را به دریا بریزد و کمتر کسی نیز حق فلسطینی ها را در داشتن وطنی نادیده می گرفت. دوران ترور و وحشت در خاورمیانه رو به پایان بود.

از آن هنگام که خطر موهوم و افسانه ای «فلسطینی ها» و «اعراب» جای خود را به پذیرش حق متقابل زندگی برای همه ساکنین این منطقه داد، رفته رفته، این پندار در طرفین درگیری به وجود آمد که دیگر می توان از طریق مذاکره و گفت و گو نه فقط دشمنی دیرینه را به تاریخ سپرد

بلکه در فکر ایجاد منطقه‌ای قابل زیست و فارغ از خشونت و درگیری نیز بود.

واقعیت این است که علیرغم مخالفت‌های اولیه به نظر می‌رسد که در میان مدت، این وضعیت جدید به اتحاد فلسطینی‌ها خواهد انجامید و باعث تفرقه میان اسرائیلی‌ها خواهد شد. به عبارت دیگر آنچه امروز امنیت اسرائیل را می‌تواند تهدید کند و مانع از آن شود که «راه صهیونیسم» از طریق ضمیمه کردن بیش از پیش زمین و اشغال مناطق دنیال شود، دیگر خطر خارجی نیست، بلکه افتراقی است که مسئله صلح با اعراب و همزیستی مسالمت‌آمیز با فلسطینی‌ها به وجود آورده است. امروز دیگر مشکل می‌توان به مردم اسرائیل قبولاند که بنیادگرایی یهودی یگانه راه حفظ امنیت اسرائیل است. البته پیروزی نتانیاهو نشان می‌دهد که این باور هنوز در اسرائیل از زمینه مساعدی

برخوردار است اما مقدمات جدی تضعیف آن نیز به روشنی به چشم می‌خورد. امروز بنیادگرایی یهودی دیگر ایدئولوژی فراگیر در اسرائیل نیست و به اهرمی دردست کسانی که می‌خواهند دمکراسی را به مسلخ یک ایدئولوژی ارتجاعی بپزند، تبدیل شده است.

انتخابات اخیر در اسرائیل بازتاب این شکاف و رخ نمودن چهره جدیدی در این کشور بود. چهره‌ای که سالیان سال در زیرافسانه دولت یهود، صهیونیسم و ضد یهودی‌گری خود پنهان مانده بود. امروز دیگر هر اسرائیلی الزاماً یک صهیونیست دو آتشه نیست که می‌پنداشت باید با جنگ و دندان از خود در برابر همه اعراب که روئایی جز نابودی وی ندارند، دفاع کند. کوششی جدی برای برای فهم و درک اسرائیل به عنوان یک کشور با ساختارهای حقوقی-سیاسی مشخص، امروزی و مدرن و به دور از



باورهای صهیونیستی و مذهبی در خود این کشور صورت می‌گیرد.

حزب کارگر اسرائیل چنین آینده‌ای را برای اسرائیل در نظر دارد. این حزب با اختلاف کمتر از یک درصد آراء (چیزی نزدیک به ۳۰ هزار رأی) سکان هدایت کشور را به حزب لیکود و رهبری بنجامین نتانیاو سپرد. در عین حال ۳۴ کرسی از ۱۲۰ کرسی مجلس را نیز به خود اختصاص داد که اکثریتی نسبی محسوب می‌شود.

البته در چند و چون این انتخاب در اسرائیل حرف بسیار است. برای مثال طرفداران حزب کارگر اعلام کرده‌اند که ۱۰ هزار رأی تقلبی به نفع حزب لیکود کشف کرده‌اند و پرز پس از پایان انتخابات گفت: «معتقد است که حماس موجب شکست وی شده زیرا در جریان انتخابات با انجام چهار عملیات، موجب مرگ ۵۹ نفر شد و حزب نتانیاو با بزرگنمایی این عملیات، جوانه‌های ترس و وحشت را در دل رأی‌دهندگان تقویت کرد.» (همشهری ۴/۱۶) در واقع آنچه بیش از هر چیز دیگری باعث موفقیت نتانیاو شد همین نگرانی‌ها بود. نگرانی‌هایی که او سعی کرد در همه زمینه‌ها به آن دامن بزند. مثال جالب در این زمینه، نحوه برخورد اوست با مسئله صلح در خاورمیانه.

در موضوع صلح خاورمیانه آنچه نتانیاو را از شیمون پرز جدا می‌کند، تلقی است که این نخست‌وزیر جدید در مورد چگونگی چهارچوب صلح با فلسطینی‌ها و اعراب دارد. شیمون پرز و حزب کارگر بر مبنای زمین در برابر صلح،

مذاکرات خود را با همسایگان عرب و فلسطینی‌ها آغاز کردند. در سال ۱۹۹۳ و در اسلو زمینه‌های رسمی و قانونی چنین روندی فراهم آمد. اما نتانیاو چه پیش از آغاز انتخابات و چه بعد از آن، تلقی کاملاً متفاوتی را از روند صلح و حتی تعهدات رسمی اسرائیل ارائه داد. به نظر او «با اعطای خودگردانی به فلسطینی‌ها، پرز به نابودی همیشگی امنیت اسرائیل اقدام کرده است (همشهری ۳/۱۰)». نتانیاو طی اظهاراتی در واشنگتن این موضوع را از جنبه دیگری نیز مطرح کرد. او اعلام کرد که «اسرائیل سرزمین‌های اشغالی را به اعراب باز نمی‌گرداند و روند صلح منطقه نیز بایستی بر اساس امنیت در مقابل صلح استوار باشد.» (همشهری ۴/۲۴). خلاصه اینکه نتانیاو سیاست اسکان یهودیان در مناطق اشغالی را ادامه خواهد داد، با ایجاد یک کشور فلسطینی مخالف است و آماده عقب نشینی از بلندی‌های جولان نیست. یعنی در واقع آماده جنگ است - البته به نام صلح. به عبارت دیگر، علیرغم تغییرات اساسی در دیدگاه اعراب نسبت به موجودیت اسرائیل و علیرغم تغییرات اساسی در دیدگاه خود اسرائیلی‌ها نسبت به چگونگی ادامه حیات اسرائیل، نتانیاو همچنان پیگیر برنامه‌هایی است که یادگار دوران جنگ با اعراب است. پیگیری‌ای که او می‌خواهد از طریق حضور حزب الله در جنوب لبنان و نیز حملات چریکی حماس آن را توجیه کند.

در واقع، زنده نگاه داشتن آتش کینه میان اعراب و اسرائیل ریشه در یکی از ویژگی‌های اقتصادی اسرائیل دارد.

سال‌ها پیش طی یک بررسی اقتصادی معلوم شد که طی دو دهه هفتاد و هشتاد، به طور متوسط پس‌انداز خالص در اسرائیل برابر با صفر بوده است. اما در همان حال نرخ سرمایه‌گذاری به طور متوسط ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌داد. باید از خود در مورد منشأ این سرمایه‌ها سوال کرد.

اسرائیل دارای ۳ منبع متفاوت سیلان سرمایه به داخل کشور خود است. اول از طریق کمک‌های بلاعوض یهودیان، دوم از طریق کمک‌های امریکا و تا اندازه‌ای اروپا و سوم توسط آلمان و به عنوان غرامت جنگ. کمک‌های آلمان مدتی است پایان یافته، اما دو منبع دیگر همچنان به قوت خود باقی مانده‌اند. این را نیز باید گفت که بنا بر قانونی که در سال ۱۹۵۲ به تصویب رسید، سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران خارجی در اسرائیل از معافیت مالیاتی برخوردار است. واقعیت این است که اگر توجیهی برای خرج کردن آنها نباشد این کمک‌ها می‌توانند قطع شوند. گسترش آبادی‌های یهودی‌نشین در مناطق اشغالی و هزینه‌های نجومی نظامی برای رویارویی با دشمن خارجی چاه‌های ویلی‌اند که این کمک‌ها را توجیه می‌کنند. حال اگر دشمن در کار نباشد و قرار شود طرح گسترش آبادی‌ها متوقف شود، سیلان بخشی از این کمک‌ها عملاً متوقف خواهد شد؛ و همراه با آن تمامی استفاده و سوءاستفاده‌ای که از این سرمایه‌ها در اسرائیل می‌شود. از این رو می‌توان گفت که یکی از اهداف شعله‌ور نگاه داشتن آتش دشمنی با اعراب، حتی اگر اینان در مجموع آماده زندگی

مسالمت‌آمیز در جوار اسرائیل هم باشند، حفظ تداوم سیلان این کمک‌های بلاعوض است.

علاوه بر این، تبلیغ و سعی در روشن‌نگاه داشتن آتش این دشمنی به اسرائیل کمک خواهد کرد تا جایگاه خود را همچون مخاطب ویژه آمریکا در منطقه حفظ کند. جایگاهی که دیگر لزوماً با فروپاشی شوروی و تغییر مواضع سوریه و سایر کشورهای عربی، دیگر لزوماً در انحصار اسرائیل نخواهد بود. و چه بسا که کشورهای عربی و از آن جمله فلسطین که ساختمان همه چیز در آن باید از صفر شروع شود، مخاطب بهتری برای آمریکا و سرمایه‌های این کشور باشند.

بدین ترتیب روشن شد که شعار «ادامه راه صهیونیسم» و «تقویت دولت یهود» آن طور که نتانیاهو سر می‌دهد، چندان با واقعیت موجود خوانا نیست. منطق صلح، چهره خاورمیانه را عوض کرده است. در واقع از آن روزی که موجودیت اسرائیل از جانب اکثر همسایگانش پذیرفته شد، قوم یهود دیگر قوم برگزیده در خاورمیانه نیست و هر چقدر روند صلح عمیق‌تر شود از این «برگزیدگی» بیشتر کاسته خواهد شد.

فرزین آرام

گفتگو ۷۷

چهل سال تلاش

مرتضی ممیز شخصی مهربان و درکارش متعهد است و به کار و آموزش علاقمند. و ناجائی که می‌تواند در این راه دریغ نمی‌کند.